

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

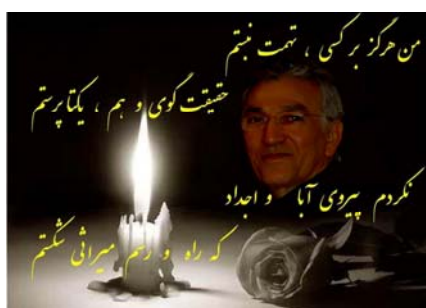
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی-فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۱۴ اگست ۲۰۲۱



## آهسته آهسته

شب یلدا شد و خرق حجاب آهسته آهسته  
به آخر عمر شبهای دراز تاریک...  
نقاب از رخ فکنده، جلوه ها دارد شه خوبان  
ز محراب جمالش آیه ای از عشق بشنیدم  
به چشم سر عیان سیری ز اسرار لقا دیدم  
من حاضر بر سر بالینت ای عاشق! چرا خوابی  
رحیق ناب از جام جمال نوش جان فرما  
ز قربانگاه برگشتن، نباشد شیوه مردی  
به بزم عشقا زان تا شدی رفع عطش ما را  
به دام زلفی صیدم کرد، از روی وفاداری  
آلا صید هوس، تاکی، اسیر کینه و بغضی  
تلاش دانه چون مرغی، درین خاک سیه تاکی  
ز اوج قله ها، از تنگنای سینه، فریادی  
کجا روشن کند شمس و قمر تاریک شب دلها  
به جرم آشنائی ها، تپیدن در نفس دارم  
به پاس خاطر یاران، به اوراق دل شوقم

که آزاد از اسارت، آفتاب آهسته آهسته  
به عالم می رسد دور شباب آهسته آهسته  
وفا بر عهد و پیمان کتاب آهسته آهسته  
بشارت های بر یوم الحساب آهسته آهسته  
جهان در خواب و جانان در خطاب آهسته آهسته  
بگیر از دامن و صلح، شتاب آهسته آهسته  
که تا در آتش عشقم کباب آهسته آهسته  
هزاران جان نثار اندر، تراب آهسته آهسته  
تمام هست و بودم شد، خراب آهسته آهسته  
کمند عشق دارم، در رقاب آهسته آهسته  
رهان از چنگ این و آن، قطاب آهسته آهسته  
گشا بال و پری همچون، عقاب آهسته آهسته  
به مردی حرق و خرق هر حجاب آهسته آهسته  
به جز شمع محبت از صواب آهسته آهسته  
وگر نه پای دل اندر رکاب آهسته آهسته  
نوشتم باز کباب و شد خضاب آهسته آهسته

## آهسته آهسته

شب یلدا شد و، خسرقِ حجاب آهسته آهسته  
به آخر عمر شبهای دراز تارِ ظلمانی  
نفتاب از رخ فکنده، جلوه‌ها دارد شده خویان  
ز محرابِ جمالش آیه از عشق بشیدم  
به چشمِ سرعیانِ بسری، ز اسرار لغتِ ایدم  
من حاضر بر سرِ باینست ای عاشق! چرا خوابی  
رحیقِ ناب از جامِ جالم نوش جان فرما  
ز قربا نگاه بر کشتن، نباشد شیوه مردی  
به بزمِ عشقِ بازان تا شدی رفعِ عطشِ مارا  
به دامِ زلفی صیدم کرد، از روی وفا داری  
الا صیدِ هوس، تاکی، اسیرِ کینه و بُغضی  
تلاشِ دانه چون مرغی، درین خاکِ سیه تاکی  
ز اوجِ قدا، از تنگنای سینه، فریادی  
کج روشن کند شمس و قمر تارِ شبِ دلها  
به جرمِ آشنایی‌ها، تپیدن در نفس دارم  
به پاسِ خاطرِ یاران، به اوراقِ دلِ شوقم  
الاقاصد بپر این نامه را در دستِ جانان ده

که آزاد از اسارت، آفتاب آهسته آهسته  
به عالم می رسد دورِ شباب آهسته آهسته  
و فسا بر عهد و پیمانِ کتاب آهسته آهسته  
بشارت‌های بر یوم الحساب آهسته آهسته  
جهان در خواب و جانان در خطاب آهسته آهسته  
بگیر از دامن و صلیم، شتاب آهسته آهسته  
که تا در آتشِ عشتم، کباب آهسته آهسته  
هزاران جان نثار اندر، تراب آهسته آهسته  
تمام هست و بودم شد، خراب آهسته آهسته  
کمند عشق دارم، در رقاب آهسته آهسته  
رهن از چنگِ این و آن، قطاب آهسته آهسته  
کشا بال و پری، همچو عتاب آهسته آهسته  
به مردی حرق و خرقِ هر حجاب آهسته آهسته  
به جز شمعِ محبت از صواب آهسته آهسته  
و گرنه پای دل اندر رکاب آهسته آهسته  
نوشتم باز کباب و شد خضاب آهسته آهسته  
بگو «نعمت» ز هجرانت، کباب آهسته آهسته